

موزه‌ای برای زندگی

مکانی که امروزه در فضای مجازی به عنوان سبز ترین موزه ایران شناخته می‌شود، در حقیقت خانه قدیمی پروفیسور حسابی است که از ایشان به یادگار مانده و مصداق خوبی است از اهمیت پاسداشت مفاخر، روایتی نزدیک از سبک زندگی‌شان و الگوسازی از آنان برای امروز و فردا

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

۲۰ آذر ۱۴۴۶ • ۲۰ آذر ۲۰۲۵

شماره ۲۱۷۵۶

۲۹۷۵



فائزه مهاجر | روزنامه نگار

پرونده

در دنیایی که تغییر و تحول‌های سریع فناوری گاه گذشته پرفروغ را به حاشیه می‌راند، بازگشت به زندگی و اندیشه بزرگان علم و فرهنگ بیش از هر زمان دیگری ضروری است. یکی از این چهره‌های ماندگار، دکتر محمود حسابی، پدر فیزیک ایران، است؛ دانشمندی که زندگی‌اش نه تنها در مرزهای علم، بلکه در عرصه‌های انسانیت، فروتنی و عشق به میهن هم الگویی بی‌بدیل برای نسل‌های امروز و فرداست. خانه‌ای که روزی محل زندگی دکتر حسابی بود، امروز به موزه‌ای تبدیل شده است که ردپای او را از دوران کودکی تا سال‌های پختگی و افتخار به نمایش می‌گذارد. موزه‌ای که در هر گوشه‌اش، حکایتی از تلاش، قناعت، عشق به علم و احترام به طبیعت موج می‌زند. از دفترچه‌های یادداشت گرفته تا کفشی که ۲۲ سال با وسواس تعمیر شده بود تا مدال‌هایی که به دور از هر گونه خودنمایی در گوشه‌ای نگهداری می‌شدند و این تنها روایتی از یک موزه نیست؛ بلکه سفری است به درون باورهای مردی که دنیا را از دریچه‌ای متفاوت می‌دید. استاد، احترام به هر آفریده‌ای جزو باورهایش بود، از درختان باغچه تا پرندگان مهاجر و عجیب نیست امروز این خانه قدیمی در فضای مجازی به سبزترین موزه ایران مشهور شده و عده‌ای فقط به عکس گرفتن از آن اکتفا می‌کنند. در پرونده این هفته سراغ موزه پروفیسور حسابی رفتیم؛ در این مصاحبه فرزند ایشان از پشت پرده شکل‌گیری این موزه می‌گوید؛ از چالش‌های حفظ این گنجینه گران‌بها در برابر گذر زمان و بی‌مهری‌ها و از سبک زندگی پدری که باور داشت خدمت به میهن، فراتر از حیات فیزیکی، در سنگینی مسئولیتی است که حتی بر استخوان‌های انسان پس از مرگ نیز سایه می‌اندازد.

تربیت فرزندان با الگوی خدمت

بچین. من رفتم بالای درخت خرما لوچند تا سطل بردم و چیدم. پدرم از دانشگاه که آمد منزل و با این صحنه مواجه شد، گفت: آخر گنجشک‌ها و کلاغ‌های این خانه، کبوترها و قمری‌ها، همه حدود یک سال منتظر بودند این میوه‌ها برسد، پس سهم این‌ها چه می‌شود. مادرم هفت هشت تا خرما لو آورد برای این پرندگان چید لب ایوان. از آن به بعد هر وقت ما از هر درخت، میوه‌ای را می‌چیدیم، سهم گنجشک‌ها و کبوترها و بقیه پرندگان کنار می‌گذاشتیم. این ماجرا تنها یک نمونه از این تربیت ظریف و دقیق است که ریشه در باورهای عمیق دکتر داشت. یعنی حتی رسم خانواده بر این بود که هنگام چیدن میوه‌ها، سهمی برای پرندگان و حیوانات خانه کنار گذاشته شود.»

از فرزند دکتر حسابی درباره ارتباط پدر با خانواده و تعامل با فرزندان سوال کردم و از او خواستم در این باره برایم توضیح دهد: «دکتر حسابی همواره در پی آموزش ارزش‌های انسانی به فرزندان‌شان بود. مثلاً یک باغچه از بچگی برای من و یکی برای خواهرم درست کرده بود. ما سبزی‌های مختلف مثل ترپچه و پیازچه می‌کاشتیم، بسته بندی می‌کردیم و مثلاً به مبلغ یک ریال به مادرم می‌فروختیم. پدرم می‌کوشید تا با الگوسازی از سبک زندگی و رفتارهای روزمره، مفاهیمی چون ساده‌زیستی، خدمت به وطن، احترام به علم و دانش و فروتنی را به ما و از طریق ما به نسل بعد منتقل کند. یادم می‌آید یک روز مادرم به من گفت که ببین درخت خرما لو، خرما لوهایش رسیده برو آن‌ها را

سبک زندگی ساده پروفیسور

برایم جالب بود که منزل شخصی یک شخصیت علمی تبدیل به موزه شود. از او در این باره پرسیدم که سبک زندگی دکتر حسابی تا چه اندازه در موزه و متعلقات آن برای بیننده قابل درک است؟ «سبک زندگی دکتر حسابی همواره ساده، بی‌تجمل و در عین حال هدفمند بود. کفشی که بیش از ۲۲ سال استفاده شده بود، نمادی از این سادگی و پرهیز از اسراف بود. آقای دکتر این کفشی که در خانه می‌پوشید، کسی نمی‌دید که ۲۲ سال وصله می‌کرد، پشتش کشاد می‌شد مقاوم می‌گذاشت، سوراخ می‌شد نیم تخت می‌چسباند. نکته جالب آن که، افتخارات و مدال‌های بین‌المللی دکتر در جعبه‌ای ساده به‌دور از نمایش و تجمل نگهداری می‌شد. یک روز در داخل کمد دکتر حسابی جعبه‌ای پیدا شد که با روزنامه پر شده بود، اما درون آن نشان‌های بین‌المللی از جمله از آکادمی نیویورک و دیگر نهادهای علمی معتبر دیده می‌شد. این مدال‌ها و افتخارات هرگز به رخ کشیده نشدند، بلکه در سکوت، در پستی خانه نگهداری می‌شدند که گواهی بر ارزش‌های والای انسانی و علمی دکتر حسابی بودند.»



قصه شکل‌گیری سبزترین موزه ایران

از مهندس حسابی درباره نحوه شکل‌گیری موزه پرسیدم و از او خواستم در مورد تصمیم‌گیری برای تبدیل منزل پدری به موزه بیشتر توضیح دهد. «ما برای تأسیس موزه از زمانی آغاز شد که ساختمانی در انتهای باغ منزل پدری که پیشتر برای اقامت دانش‌آموزان المپیادی ساخته شده بود، خالی مانده بود. این ساختمان به‌همدکتر حسابی و همکاری افراد دیگری چون دکتر حداد برای تسهیل حضور دانش‌آموزان ایرانی در رقابت‌های بین‌المللی ساخته شده بود. پس از اتمام استفاده آموزشی، ما تصمیم گرفتیم این مکان به موزه‌ای برای نمایش زندگی و میراث دکتر حسابی تبدیل شود. نکته جالب آن است که دکتر حسابی بسیاری از وسایل شخصی خود را از دوران کودکی تا پایان عمر با دقتی بی‌نظیر حفظ کرده بود؛ از عینک‌های قدیمی گرفته تا پیراهن، وسایل ورزشی و یادداشت‌ها، قلم‌ها و مدارهایی که از دوران دانش‌آموزی نگهداری شده بودند. این موارد نشان از نظم و آینده‌نگری او داشت، برای من خیلی جالب بود، انگار پدر می‌دانست ما می‌خواهیم یک موزه برایش درست کنیم.»

در موزه استاد حسابی چه خبر است؟

در ادامه صحبت، از فرزند دکتر حسابی که متولی اصلی موزه است خواستم کمی درباره متعلقات موزه توضیح دهد: «ما در منزل آقای دکتر سه اتاق داشتیم که همه کتابخانه آقای دکتر بود. در ساختمان یک سالن بزرگ درست کردیم و کتابخانه را آوردیم آن‌جا و کتاب‌ها را منتقل کردیم که بتوانیم از آن‌ها استفاده کنیم. این سه اتاق خالی نشد با این که این همه کتاب ما آوردیم. باور تان نمی‌شود داخل این سه اتاق چیزی نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار برگ سند بود. یعنی آقای دکتر وزیر بود، زمان مصدق وزیر فرهنگ بود، وزیر نفت بود، نماینده ایران در کنگره‌های بین‌المللی بود که فرض کنید رفتند سازمان هواشناسی درست کردند، موسسه استاندارد، جاده در بندر لنگه بوشهر را ساختند، اولین تصفیه‌خانه کشور، اولین ایستگاه تعمیرات متروی پاریس را درست کردند، تمام این‌ها اسنادش را آقای دکتر نگه داشته و موجود است. با چه حوصله و چه دقتی، و واقعاً این اسناد شامل مکاتبات علمی، نامه‌ها، یادداشت‌های وزارتی و مستندات مربوط به فعالیت‌های علمی و اجرایی دکتر حسابی است. موزه تنها به آثار شخصی دکتر حسابی محدود نمی‌شود، بلکه شامل وسایل مادر آقای دکتر، گوهر شاد خانم، بسیاری از وسایل مادرم حتی لباس عروسی، جواهرات خانوادگی، وسایلی چون شمشیر آقای سلطان، پدر بزرگ آقای دکتر، جلیقه حاج امیرالملک، جد آقای دکتر و اسناد مربوط به پیشینه علمی و فرهنگی خانواده حسابی، مکاتبات دوران تحصیل آقای دکتر و نامه‌های رد و بدل شده با دانشمندان بزرگ مثل مکاتبات با انیشتین در مورد تئوری ذرات، همه در موزه نگهداری می‌شوند.»



بازدید از موزه و تأثیر آن

نمونه، یکی از لوله‌های ساختمان که مربوط به ۱۷۰ سال پیش بود، نیاز به تعویض داشت و بچه‌زنی تعمیر و تعویض در این بناها بسیار متفاوت با ساختمان معمولی است. در حال حاضر پروژه‌های تحقیقاتی بسیاری در حوزه فیزیک، الکترونیک و مدل‌سازی مکانیکی در این مرکز در حال انجام است، اما با کمبود منابع و حمایت مالی مواجه‌اند. برخی پروژه‌ها حتی با استفاده از امکانات دانشگاه‌های خارجی و حمایت محدود، پیش می‌روند که نشانگر تلاش مستمر و بی‌وقفه همکاران این مرکز است که من از همین‌جا از زحمات آنان تشکر می‌کنم. باید بگویم زندگی و میراث افرادی چون دکتر حسابی تنها در دستاوردهای علمی ایشان خلاصه نمی‌شود، بلکه در نوع نگاه به انسان، طبیعت، علم و فرهنگ نهفته است. موزه دکتر حسابی، تجلی این نگاه است و امید آن می‌رود که این مکان الهام‌بخش نسل‌های آینده ایران باشد. امیدواریم مسئولین فرهنگی و علمی کشور هم بیش از پیش در حفظ، معرفی و حمایت از چنین سرمایه‌هایی کوشا باشند تا نه تنها خاطره‌ای از گذشته، بلکه نوری برای آینده ایران زمین باقی بماند.»

از ایرج حسابی خواستم در مورد اهمیت مکان‌هایی همچون موزه دکتر حسابی و تأثیر آن بر بازدیدکنندگان هم برایم توضیح دهد. او توضیح داد: «بازدید از موزه دکتر حسابی حدود دو ساعت و نیم زمان می‌برد، اما تأثیری که بر بازدیدکنندگان، به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان می‌گذارد، عمیق و ماندگار است. علاقه به وطن، تمایل به خدمت، پرهیز از مهاجرت، احترام به دانش و احترام ویژه برای فرهیختگان جامعه از جمله پیام‌هایی است که شما در کنار بازدید از متعلقات موزه و افزایش اطلاعات تاریخی می‌توانید دریافت کنید. باور تان نمی‌شود با این دوساعت بازدید این بچه‌ها زمین تا آسمان عوض می‌شوند. وجودشان پر از عشق می‌شود، عشق به ایران، عشق به ریشه‌های‌شان و بزرگان ایران. باتأسف باید گفت که صدا و سیما کمتر به این الگوهای پر دراز، در حالی که ساخت مجموعه‌های مستند یا داستانی از زندگی چنین افرادی می‌تواند نقش مهمی در هدایت فرهنگی جامعه ایفا کند. نکته مهمی هم که در پایان باید بگویم این است که حفظ خانه و موزه دکتر حسابی با توجه به قدمت بنا و شرایط اقتصادی موجود، با چالش‌های فراوانی همراه است. برای



توجه جالب استاد به طبیعت و حیوانات

از فرزند دکتر حسابی در مورد طبیعت زیبای موزه پرسیدم. برایم جالب بود که بدانم آیا این خانه سبز و پرطراوت از ابتدا و توسط دکتر به این صورت آراسته شده است؟ او در پاسخ گفت: «آقای دکتر خیلی به این فضا و باغ منزل اهمیت می‌داد. از بچگی ما، باغچه‌خانه پر بود از گیاهان نادر که از سفرهای خارجی با خود به ایران می‌آورد. مثلاً یک سرو بلژیکی داشتیم. این نوع سرو که به ندرت میوه می‌دهد در خانه دکتر حسابی میوه‌های قرمز و شیرین داده بود، دلیلش هم توجه و رسیدگی دکتر بود. یک درخت گوجه نادری بود، یکی از استادان دانشکده کشاورزی در اروپا یک شاخه از آن را به آقای دکتر هدیه داده بود و او با مراقبت آن را در باغ منزل پیوند زده بود. از ته باغ که آقای دکتر سوار ماشین می‌شد می‌آمد از در کوچه برود بیرون، جلوی این درخت گوجه ترمز می‌کرد، پیاده می‌شد و شروع می‌کرد با این درخت حرف زدن و ناز کردن، گل‌گوجه که ۵ روز حداکثر می‌ماند، ۱۵ روز به خاطر ناز کردن آقای دکتر این درخت گل داشت. یکی از ویژگی‌های برجسته دکتر حسابی، توجه به همه مخلوقات خداوند بود. در خانه انواع حیوانات، پرندگان، سگ، گربه، خرگوش و حتی قراول نگهداری می‌شدند. ایشان معتقد بودند کودکی که در خانه یاد بگیرد به موجودی غیر از خود احترام بگذارد، در بزرگسالی هم انسان مسئولیت‌پذیرتری خواهد شد.»